

خانه هدایت تحفه‌ای هم نیست!

یکی از طرفین اصلی مسائل مربوط به خانه «هدایت» بیمارستان امیراعلم است که سال‌هاست خانه هدایت‌ها را در اختیار دارد. آن‌ها معتقدند که خانه هدایت را خریده‌اند از چه کسی؟ مشخص نیست. برای کسب اطلاع بیشتر از ماجرا با بیمارستان امیراعلم تماس گرفتیم. بعد از تماس‌های مکرر با واحد روابط عمومی و دفتر رییس بیمارستان، نگرهبانی تلفن ما را برای پاسخ گرفتن از وضعیت تملک خانه هدایت‌ها به واحد اداری وصل کرد و در ادامه مکالمه ما را با مسئول این بخش می‌خوانید.

سوال من در خصوص ساختمان کناری بیمارستان یعنی خانه صادق هدایت است که بیمارستان آن را تصرف کرده است. می‌خواهم بدانم وضعیت دقیق مالکیت خانه چطور است و مالک این خانه کیست؟ مالکش ما هستیم. پول دادیم و خریدیم.

شما ساختمان را از چه کسی خریداری کردید؟
گفتم دیگر! و از د جزئیات نمی‌شویم.

یعنی پول را به چه کسی تحویل دادید؟

بیتید خانم، ما قبلاً استاد و مدارکمان را به سازمان میراث فرهنگی ارائه دادیم و آن‌ها هم مجاب شدند. اینجا متعلق به ماست و تحفه‌ای هم نیست. آن موقع این ساختمان را خریدیم و قرار بود ساختمان جنب بیمارستان را هم بخریم که توفیقش حاصل نشد.

یعنی شما ساختمان را از مالک شخصی خریده‌اید؟

این را من نمی‌دانم. ولی در این ۲۳ سال که در اینجا هستیم، این را می‌دانم که میراث فرهنگی قصد داشت این بنا را بگیرد ولی ما گفتیم این بنا طبق اسناد متعلق به ماست.

چه سالی خریداری شده است؟

باید نامه رسمی بیاورید تا جواب بدهیم.

دقیقاً مورد بهره‌برداری این ساختمان برای بیمارستان چیست؟
الان کتابخانه هیات علمی ماست.

ولی وضع این کتابخانه هیات علمی بسیار خراب است؟
نه، آن قدر هم خراب نیست.

شما تا زگی آمده‌اید؟

بله، من چند ماه پیش آنجا بودم. آن قدر هم وضعیت خراب نیست. دیوارها ترک خورده‌اند و گویا زمین هم در حال نشست کردن است. ما هر کاری می‌کنیم، باید با میراث هماهنگ کنیم.

آیا برای ساختن سرویس بهداشتی در زیرزمین حیاط کوچک با میراث هماهنگ کرده‌اید؟

این دخل و تصرف در بنای نبی محسوب می‌شود. ما کاربری آنجا را تغییر ندادیم!

ولی از زمان صادق هدایت که آنجا دست‌نوشته‌ای نبوده است؟
چرا نبوده؟ مگر صادق هدایت می‌رفته سر کوجه دست‌نوشته‌ای؟

یعنی در خانه هدایت و در همین مکان چند سرویس بهداشتی بوده است؟
وقت خودت را می‌گیری و وقت من را هم می‌گیری!

می‌توانم اسم و فامیل دقیق شما را بدانم؟

فامیلی من محرمانه است. شما از شروع صحبت‌هایمان شروع کردید به بحث‌های الکی! ما این خانه را خریده‌ایم و هر کاری که کردیم، مربوط به خودمان است!

را روی دست می‌انداخته و از این در کوچک خارج می‌شده تا به قرارهایش با مهم‌ترین حلقه‌های نویسندگی و روشنفکری آن دهه که خودش محور اتصال و اجماع‌شان بوده، برسد. حال، در چوبی کوچک از بدسلیقگی طرح‌های کودکانه‌ای که بر دیوار خانه کشیده‌اند، پشت درخت کهنسال روبه‌رویش پناه گرفته است. یک تابلوی کوچک فلزی که صاحبخانه را به دو زبان معرفی کرده، کنارش نصب شده و یک میله فلزی مقابلش کاشته شده است که هشدار می‌دهد: «در صورت پارک، حمل یا جرثقیل». پشت در خانه را با میله‌ای فلزی جوش داده‌اند و راه ورود به خانه را بسته‌اند.

پنجم

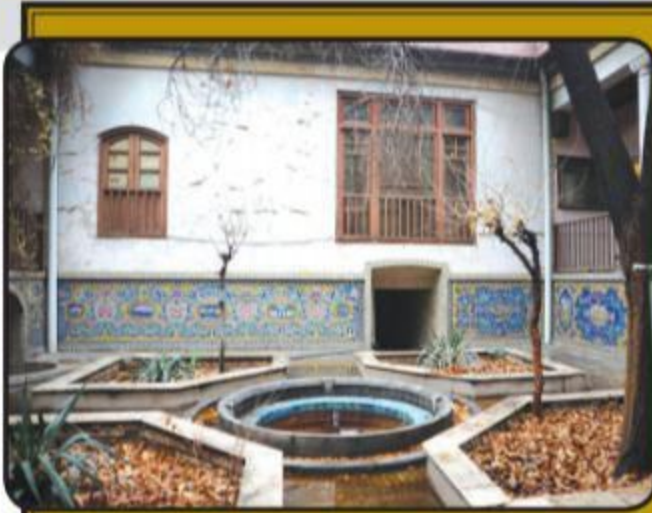
مغازهای آن طرف خیابان یعنی روبه‌روی خانه هدایت است. تکیه زده به دیوار مغازه و با چشم‌های کنجکاوی ما را برای ورود به خانه تعقیب می‌کند. سمتش می‌روم و می‌پرسم: «راهی برای ورود به خانه هدایت هست؟» می‌پرسد: «کسی، هدایت؟» می‌گویم صاحب معروف و نویسنده همین خانه روبه‌رو را می‌گویم! جوابش نه در مورد هدایت است و نه خانه: «انجا که متعلق به بیمارستان است. از آن‌ها اجازه بگیر». کلسیان دیگر نیز حالا کنجکاو شده‌اند تقریباً هیچ کدام‌شان نمی‌دانند که همسایه هدایت هستند. برمی‌گردم به سمت خانه. صورتم را می‌چسبایم به در تا یک بار دیگر حیاط کوچک را از شکاف در ببینم. خانم اینجا چکار دارید؟ لباس خدمت به تن کرده و محافظ منزل پرخدم و حشم سفیر است. از جواب‌هایم قانع نمی‌شود. نه این خانه برایش اهمیتی دارد و نه صاحب‌خانه مشهورش: «بفرمایید برید، اینجا نزدیک خونه سفیره، برای ما مسئولیت داره».

ششم

سال‌هاست عبور از نگرهبانی بیمارستان امیراعلم و بعد کج کردن مسیر به سمت چپ حیاط بیمارستان شده است تنها راه ورودی به خانه صادق هدایت. برای ورود به خانه نویسنده «بوف کور» باید یا دانشجوی پزشکی باشی یا دور از چشم نگرهبانی و پرسنل، از میان نخاله‌ها و زباله‌های بیمارستان رد شوی و خودت را به حیاط خانه برسانی.

هفتم

«ورود افراد متفرقه ممنوع». این را روی یک کاغذ سفید نوشته‌اند و چسبانده‌اند.



شهرنامه تصرف و تخریب منزل تاریخی صنایع هدایت نویسنده شهر ایرانی موضوع صفحات شهرنامه است